

انتخابات ریاست جمهوری و معمای حضور خاتمی یادداشت عماد بهاور: هفته نامه نیمروز استان بوشهر

۸۷/۵/۱۵

مدتی است که تهران صحنه رایزنی ها و مذاکرات فشرده گروه های سیاسی برای معرفی کاندیدا و تعیین کیفیت حضور در انتخابات ریاست جمهوری شده است. در حالی که نیروهای محافظه کار و طرفداران دولت همچون دوره پیشین انتخابات ریاست جمهوری در پی طراحی برنامه ای پیچیده و چندلایه برای معرفی کاندیدا و حضور در عرصه انتخابات هستند، اصلاح طلبان و نیروهای خارج از حاکمیت بیشتر به کیفیت حضور در این انتخابات می اندیشند. «انتخابات» برای اصلاح طلبان دیگر در مفهوم و معنای کلاسیک آن (Elections) مطرح نیست که آن را صحنه رقابت دموکراتیک برای در دست گرفتن قدرت بدانند. از این زاویه دید عرصه انتخابات تنها فضایی برای مبارزه مسالمت آمیز و اصلاح طلبانه برای تقویت فرایند دموکراسی تلقی می شود. پیروز شدن یا نشدن به معنای ورود و یا عدم ورود به قدرت شاید در این عرصه چندان اهمیتی نداشته باشد. در این بین آنچه اهمیت دارد تقویت و اتحاد جریان های دموکراسی خواه و نوع ارتباط و گفتگوی آن ها با مردم است.

اینکه تا چه حد می توان سرنوشت انتخابات آتی را حدس زد مسئله ای به غایت دشوار است. سیاست در ایران مشهور است به «پیش بینی ناپذیر» بودن و این به معنای آن است که حتی با پیش بینی چندین گزینه مشخص نیز نمی توان با اطمینان گفت که امکان رخ دادن حالتی دیگر وجود ندارد. به هر حال فارغ از آنکه چه افرادی کاندیدا می شوند و یا چه کسی در انتخابات پیروز می شود، شاید بتوان با توجه به سابقه عملکرد جریان های سیاسی مختلف تاحدی رفتار این جریان ها و جناح ها را در شرایط حضور کاندیداهای مختلف بررسی کرد.

به عقیده نگارنده حضور یا عدم حضور سید محمد خاتمی در انتخابات آتی برنامه ها و تاکتیک های تمام جناح های سیاسی را تحت تاثیر قرار خواهد داد؛ در نتیجه منطقی به نظر می رسد اگر آن برنامه ها و تاکتیک ها در دو وضعیت «حضور یا عدم حضور خاتمی» به طور جداگانه دسته بندی و بررسی شود. در ذیل این دو وضعیت رفتار چهار طیف سیاسی شامل ۱- طرفداران دولت، ۲- محافظه کاران سنتی، ۳- اصلاح طلبان خارج از حاکمیت و ۴- تحریمیان (تحول خواهان) قابل طرح و بررسی است.

اگر خاتمی نیاید

اگر خاتمی نیاید طرفداران دولت موقعیت خود را در معرفی احمدی نژاد به عنوان کاندیدای انحصاری جریان اصولگرا از دست خواهند داد و اجماع بر سر معرفی وی به عنوان تنها کاندیدای آن جریان بسیار دشوار خواهد شد. محافظه کاران سنتی در این بین فضایی برای معرفی کاندیدایی میانه رو خواهند یافت. آن کاندیدا می تواند

فردی مانند قالیباف یا حسن روحانی باشد. پس در جناح اصولگرایان به احتمال زیاد اجماع بر سر یک کاندیدا منتفی شده و تنوع کاندیداها پدید خواهد آمد.

در جناح اصلاح طلبان اما وضعیت بسیار بدتر خواهد بود. اگر طرفداران دولت و محافظه کاران به معرفی دو یا سه کاندیدا بسنده کنند، اصلاح طلبان اما در غیاب خاتمی چندین کاندیدای مختلف معرفی خواهند کرد. در حال حاضر اجماع بر سر فرد دیگری به غیر از خاتمی تقریباً غیرممکن تلقی می شود. حتی اگر اجماعی نیز صورت بگیرد، بر سر توان رای آوری کاندیدای مورد اجماع شک جدی وجود دارد. در چنان شرایطی اصلاح طلبان هم از ورود به قدرت باز می مانند و هم با نمایش یک حضور ضعیف پایگاه اجتماعی خود را بیش از پیش از دست خواهند داد. به همین دلیل است که بخش قابل توجهی از اصلاح طلبان اجماع حول فرد دیگری غیر از خاتمی را حتی اگر ممکن باشد به هیچ وجه مطلوب نمی دانند.

هر یک از گروه های اصلاح طلب در صورت قرارگرفتن در چنین وضعیتی از میان سه تاکتیک متفاوت یکی را انتخاب خواهند کرد: ۱- حضور در انتخابات با کاندیداهای مختلف به قصد شرکت در انتخابات برای استفاده از فضای گفتگو با مردم حتی با وجود پیش بینی شکست جدی، ۲- حمایت از کاندیدایی «خارج از چارچوب شورای نگهبان» مانند عبدالله نوری یا محمد رضا خاتمی و عدم شرکت در انتخابات در صورت ردصلاحیت کاندیدای مذکور و ۳- سکوت و عدم معرفی هیچ گونه کاندیدا.

بسیار بیشتر از طرفداران دولت و محافظه کاران سنتی، این تحریمیان و تحول خواهان هستند که از کاندیدا نشدن خاتمی خوشحال خواهند شد. آن ها که در طی سال های گذشته همواره مخالف حضور در انتخابات دوره های مختلف شوراها، مجلس و ریاست جمهوری بوده اند، بیش از آنکه نگران حضور اصولگرایان تندرو در قدرت باشند، نگران حضور اصلاح طلبان در قدرتند. تحریمیان هرگونه اصلاحات در چارچوب ساختار حقوقی فعلی را نامطلوب و ناممکن ارزیابی می کنند و در نتیجه در طی سال های گذشته با نقد اصلاح طلبان و فراهم آوردن شرایط تحریم انتخابات سعی کرده اند تا با کاهش مشارکت مردم از رای اصلاح طلبان کاسته و فرآیند خروج آن ها از حاکمیت را تسهیل کنند. پس در صورتی که خاتمی نیاید، به دلیل عدم وجود چشم انداز مثبت از پیروزی در انتخابات، امکان طرح تحریم انتخابات برای ایشان بسیار ساده تر خواهد بود. این گروه ها پیش از آنکه اساساً وضعیت حضور یا عدم حضور خاتمی روشن شده باشد، با طرح کاندیدایی که به عقیده ایشان ردصلاحیتش محتمل است، شرایط را برای توجیه تحریم انتخابات فراهم نمایند. به همین دلیل است که از هم اکنون به سراغ عبدالله نوری رفته اند و سعی می کنند جبهه تحول خواهان (تحریمیان) را حول محور وی ساماندهی کنند.

چنانچه مشاهده می شود، عدم حضور خاتمی در انتخابات نه تنها به شکست قطعی اصلاح طلبان در انتخابات می انجامد که حتی مدیریت و کنترل جریان دموکراسی خواهی را نیز از دست اصلاح طلبان خارج ساخته و در دستان گروه های تندرو و تحریمی قرار خواهد داد. در صورت تقویت جریان های تندرو مخالف حاکمیت، به صورت طبیعی در طرف مقابل و در درون حاکمیت نیز جریان تندروی طرفدار دولت تقویت خواهد شد تا وضعیت تقابلی بیش از پیش به دو قطبی جنگ و خشونت نزدیک شود. اینگونه است که در فضای رادیکالیزه

جریان اصلی قدرت در کشور به سمت حمایت از گروه های تندروی طرفدار دولت برای پیروزی در انتخابات تمایل پیدا می کند و بدین ترتیب جریان های تندروی درون و بیرون حاکمیت یکدیگر را تقویت و احیا می کنند.

اگر خاتمی بیاید

اگر خاتمی بیاید جناح های طرفدار دولت و محافظه کار سعی می کنند برای بالابردن احتمال پیروزی در برابر خاتمی بر سر اجماع برای معرفی یک کاندیدا توافق کنند و بدیهی است که آن کاندیدا نیز احمدی نژاد خواهد بود. اما دلایلی وجود دارد که اجماع جریان اصولگرا بر سر احمدی نژاد تنها به معنی عدم معرفی کاندیدایی دیگر خواهد بود و نه حمایت قطعی و عملی از وی در انتخابات، چنانچه شاید بخشی از محافظه کاران پیروزی جریان معتدل اصلاح طلب را با محوریت خاتمی به حال مملکت مفیدتر بدانند تا پیروزی جریان تندروی طرفداران دولت. پس باوجود اینکه در ظاهر طرفداران دولت موفق به معرفی کاندیدای خود به عنوان تنها کاندیدای جناح اصولگرا و محافظه کار خواهند شد، اما در مجموع آن جناح وحدت و انسجام استراتژیک خود را از دست خواهد داد و احمدی نژاد در برابر کاندیدای اصلاح طلبان (خاتمی) تضعیف خواهد شد.

اصلاح طلبان نیز مانند محافظه کاران قطعا یک کاندیدا معرفی خواهند کرد و شخص دیگری را در کنار خاتمی کاندیدا نمی کنند. از آنجا که بخشی از محافظه کاران علی رغم میل باطنی خود مجبور به حمایت از احمدی نژاد خواهند شد، نیروهای اصلاح طلب می توانند با رایزنی با چنین گروه هایی سلامت انتخابات و تایید صلاحیت خاتمی را برای شکل گیری یک رقابت جدی با احمدی نژاد تضمین نمایند. این توافق میان نیروهای معتدل هر یک از دو جناح اصلاح طلب و محافظه کار در تئوری های گذار به دموکراسی به عنوان یکی از پایه های این نوع گذار مطرح شده است. پس حضور خاتمی باعث تقویت جریان معتدل و میانه رو در کشور شده و جریان های تندرو را تضعیف می کند. اینگونه جریان های معتدل و میانه روی داخل و خارج حاکمیت نیز یکدیگر را تقویت خواهند کرد.

با اعلام کاندیداتوری سید محمد خاتمی، همزمان با تضعیف جریان تندرو داخل حاکمیت (طرفداران دولت)، جریان تندروی خارج از حاکمیت (تحريميان) نیز به طرز محسوسى تضعيف خواهد شد. بدیهی است که اگر خاتمی کاندیدا شود، فضای تحریم شکسته شده و تحریمیان در موضع ضعف قرار خواهند گرفت. به غیر از حدود ۲۵ درصد از مردم بی تفاوت، کمتر مردمانی حاضر خواهند شد که انتخاباتی با حضور خاتمی را تحریم نمایند. (هرچند که تحریمیان با این نظر به شدت مخالفند.) به هر حال نمی توان شک کرد که مشارکت مردم در صورت شکل گیری رقابت دوقطبی احمدی نژاد - خاتمی به طرز محسوسى نسبت به انتخابات پیشین افزایش خواهد یافت. چنین شرایطی ابتکار عمل در پیشبرد فرآیند دموکراسی را از کنترل نیروهای تندروی تحریمی خارج خواهد ساخت و در کنترل طیف معتدل اصلاح طلب (از مشارکت و سازمان مجاهدین و سایر احزاب اصلاح طلب گرفته تا نیروهای ملی مذهبی) قرار خواهد داد.

به هر حال حتی با حضور خاتمی هم به دلایل بسیاری نمی توان قاطعانه پیش بینی کرد که وی پیروز انتخابات خواهد بود، اما حضورش مزایای بسیاری در تقویت فرآیند دموکراسی خواهی در کشور خواهد داشت از جمله موارد زیر:

- ۱- شکل گیری توافق غیر رسمی میان معتدلین دو جناح که این خود از پایه های اولیه گذار مسالمت آمیز به دموکراسی است.
- ۲- شکل گیری جنبش اجتماعی باثبات حول محور خاتمی در برابر اصولگرایان تندرو و بازسازی رهبریت اصلاحات در ایران
- ۳- باقی ماندن ابتکار عمل در پیشبرد فرآیند دموکراسی در کنترل طیف اصلاح طلب و نه تندروها
- ۴- گریز از دوقطبی تقابل، جنگ و خشونت
- ۵- کاهش تهدیدات بین المللی و کاهش احتمال وقوع جنگ و حمله نظامی